

بررسی جواز سقط جنین بر مبنای قاعده اضطرار در فقه مقارن

فضه جوادی^۱

چکیده

از دیدگاه اسلام، جنین صاحب تشخص است و حرمت سقط آن امری مسلم و مورد اتفاق فقهای امامیه و بیشتر فقهای اهل سنت است، اما چنان‌که در بیشتر موارد با وجود عناوین ثانویه، امکان تخصیص حکم وجود دارد در مورد سقط جنین هم اگر ضرورت اقتضا کند در برخی موارد با توجه به اصول عملیه و قواعد فقهی می‌توان حکم به جواز کرد. از جمله قاعده فقهی اضطرار که در فقه عامه معروف به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» است که بر مبنای آن در مواردی سقط جنین جایز دانسته شده است. آنچه در نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه و بررسی کتب فقهای معاصر دو مذهب امامیه و اهل سنت به دست آمده، این است که در صورت تحقق شرایط اضطراری اگر بقای جنین در شکم مادر، سلامت وی را در معرض خطر قرار دهد و یا جانش را تهدید کند حفظ جان مادر مهمتر از جنین بوده و سقط جنین جایز است. همچنین در صورت ناقص‌الخلقه بودن جنین برخی از اهل سنت بر مبنای قاعده مزبور قائل به جواز در برخی شرایط هستند.

واژگان کلیدی: جواز، قاعده فقهی، اضطرار، سقط جنین، فقه مقارن.

۱. مقدمه

خداوند متعال احکام و قوانینی در شریعت اسلام قرار داده که هدف از وضع آن قوانین، رشد و کمال انسان و زندگی در راحتی و نشاط است نه تضییق و تحمیل آنچه خارج از طاقت بشر است.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

یکی از این قوانین که در استنباط و اجتهاد احکام فقهی نقش بسزایی دارد قاعده اضطرار است که در فقه اهل سنت از آن به نام قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» تعبیر می‌شود. این قاعده از قواعد کاربردی و اساسی فقه است و تأثیر و کارایی آن در جای جای فقه به ویژه در حل مشکلات و معضلات مباحث و مسائل نوپیدا نقش اساسی دارد. قاعده اضطرار از آیات و روایات فراوانی گرفته شده است. بر مبنای این قاعده، هنگام ضرورت و اضطرار، حکم حرمت برداشته شده و حکم اولی جای خود را به حکم ثانوی می‌دهد. شرایط اضطراری از جاهایی است که خداوند با نظر رحمت و تخفیف به بندگان، مسئولیت را از ذمه مؤمنان رفع می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ؛ هرگاه کسی در ایام قحطی و سختی از روی اضطرار نه به قصد گناه از آنچه حرام شده مرتکب شود خدا بخشنده و مهربان است» (مائده: ۳). در مورد سقط جنین مقاله‌های متعددی تألیف شده است، ولی بر مبنای قواعد فقهی و به صورت فریقینی تألیفی انجام نشده است. نوشتار حاضر با توجه به مبتلابه بودن مسئله و ضرورت تبیین آن باروش توصیفی-تحلیلی در مقام پاسخ به این سؤال است که آیا در مسئله سقط جنین هرگاه اضطرار به انجام سقط جنین پیدا شود، می‌توان قائل به جواز شد یا نه. قاعده اضطرار در فقه امامیه در چه صورتی می‌تواند مبنای جواز سقط جنین باشد. در چه حالاتی بر مبنای قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» در فقه اهل سنت، حکم به جواز سقط جنین داده شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اضطرار در لغت

اضطرار مصدر باب افتعال و از ماده ضر به فتح یا ضم اول است. ضر با فتح اول، متضاد نفع و معنای آن زیان دیدگی است و با ضم اول به معنای فقر، فاقه، تنگدستی، سختی و سوء حال است اعم از اینکه باطنی و معنوی باشد یا ظاهری و آثار مشهود در اعضا و جوارح داشته باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ۴/۱۲۴) اضطرار به معنای وادار کردن انسان به انجام آنچه است که به او ضرر می‌زند و از انجام

آن اکراه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۵۰۳/۱، ذیل ماده ضر). برخی آن را به معنای تحمل ضرر آورده‌اند (مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

۲-۲. اضطرار در اصطلاح

فقها و اصولیون تعاریف متعدد و مشابهی از اضطرار ارائه کرده‌اند. اضطرار آن است که صبر بر آن ممکن نباشد مانند گرسنگی. (محقق اردبیلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۳۶۳) اشکال این تعریف این است که تعریف به اعم است و به اصطلاح مانع نیست و شامل غیراضطرار هم می‌شود. در تعریف اضطرار آمده است: «اضطرار حالتی است که وقتی مضطر در آن قرار می‌گیرد مجاز به انجام عمل اضطراری بوده و عمل او از وظیفه اولیه اش کفایت می‌کند» (زجاجی مجرد، ۱۳۷۷، به نقل از سید مرتضی، ۲۶/۱). اضطرار حالتی است درونی که بر مکلف عارض شده و مرتکب فعل یا ترک فعل ممنوعی شده است. در این صورت از مجازات مبری خواهد بود. مضطر در شرایطی، ضامن حق الناس است (زجاجی مجرد، ۱۳۷۷، به نقل از مرتضی انصاری، ص ۱۲۰).

۳. مفاد قاعده

مفاد این قاعده نفی هر حکمی است که موجب مشقت و اضطرار شود و هنگام عارض شدن اضطرار بر انسان حکم آن مرتفع می‌شود؛ یعنی هر حکم جعل شده در اسلام دو حالت دارد: یک حالت متعارف و معتدل است و عمل به آن موجب تنگی و سختی بر فاعل آن نمی‌شود. صورت دیگر حالت غیرمتعارف که خارج از مقتضی عادت است به طوری که عمل به آن سختی و مشقتی دارد که قابل تحمل نیست. مفاد این قاعده رفع حکم الزامی در این صورت است چه حکم وجوب باشد چه حرمت. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۸۸/۱)

۴. ادله قاعده

۴-۱. کتاب

آیاتی از قرآن کریم ناظر به احکام اضطرار هستند: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آنچه خداوند بر شما

حرام نموده مردار، خون، گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است. پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از محرّمات مذکور شود چنانچه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است» (بقره: ۱۷۳).

این آیه بیانگر این است که از غذای ناپاک پرهیز کنید مگر در حالت اضطرار که وضعیتی استثنایی است. شارع مقدس در این راه دو شرط قائل شده است: اول اینکه به قصد طلب کردن لذت نباشد و دوم اینکه با تجاوز از حد ضرورت نباشد، بلکه در حد سد رمق و جوع.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بر شما مردار حرام شده، پس هرکس به خوردن گوشت‌های حرام ناچار شود بی آنکه گرایش به گناه داشته باشد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است». (مائده: ۳) این آیه نیز مانند آیه قبل، خوردن مواردی که حرام شده است را در صورت اضطرار مباح می‌داند، البته به شرطی که با تمایل به گناه و بیش از حد ضرورت نباشد.

۴-۲. سنت

در مورد اضطرار، امامیه روایات متعددی از ائمه نقل کرده‌اند که در کتب حدیث از جمله در وسائل الشیعه می‌توان آنها را دید. مهمترین دلیل روایی مورد استناد در باب اضطرار حدیث رفع است: «عن حریز بن عبدالله عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رفع عن امتي تسعة، الخطأ والنسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيرة و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفة؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده: خطا و فراموشی و آنچه که از روی اکراه باشد و آنچه را که نمی‌دانند و آنچه را که طاقت ندارند و آنچه مورد اضطرار است و حسادت و تفال و وسواسی فکری در امور آفرینش تا هنگامی که بر زبان جاری نشود» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۱۷؛ حرعاملی، بی‌تا، ۱۵/۳۶۹). از نظر سند حدیث، بسیاری از بزرگان از جمله شیخ انصاری (بی‌تا، ۲/۲۷)، عراقی (بی‌تا، ۳/۲۰۸)، نایینی (۱۳۶۸، ۲/۱۶۹) و خوبی (۱۴۱۷، ۲/۲۵۷) از آن با نام صحیح یاد کرده‌اند. مرحوم

شیخ می نویسد: «در خصال از پیامبر ﷺ به سند صحیح روایت شده است» (نرم افزار درایه النور). وجه استدلال: حدیث رفع بیانگر این است که نه چیز از مردم برداشته شده است، یکی از آنها حالت اضطرار است که اگر شخص با قرار گرفتن در این حالت مرتکب فعل حرامی شد گناهی بر او نیست و مؤاخذه نمی شود.

«عن ابی بصیر قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المريض هل تمسك له المرأة شيئاً فيسجد عليه؟ فقال: لا إلا أن يكون مضطراً ليس عنده غيرها وليس شيء مما حرم الله إلا وقد أحله لمن اضطر إليه؛ ابوبصير از امام صادق عليه السلام نقل می کند: هیچ حرامی نیست مگر آنکه خداوند آن را در حال اضطرار حلال کرده است» (حرعاملی، بی تا، ۴۸۳/۵). این روایت، صحیح السند است (نرم افزار درایه النور).

وجه دلالت: دلالت حدیث بر مدعا (اعتبار قاعده اضطرار) تمام است و اضطرار را در محرمات و ترک واجبات رافع مسئولیت می داند. هرچند منطوق حدیث به محرمات اختصاص دارد، ولی مورد آن ترک واجب است. خداوند تعالی در آیات و روایات مورد استناد فرموده اگر انسان مضطر شده، جانش به خطر بیفتد خوردن برخی موارد از جمله گوشت خوک، مردار، خون و... را که حرام است بر او مباح و حلال می شود، البته با این شرط که در حد ضرورت و عدم تمایل به گناه باشد یا اگر شرایط اضطراری منجر شود، نتواند واجباتش را با شرایط انجام دهد گناهی بر او نیست. بنابراین، وقتی خوردن محرمات برای نجات جان جایز باشد اگر ضرورت ایجاب کند مادر برای حفظ جان و سلامت خود ناچار به سقط جنین شود حرمت آن برداشته شده و سقط جنین جایز می شود.

۴-۳. عقل

در صورت دوران امر بین دو محذور که یکی از نظر قبح و مفسده کمتر از دیگری باشد عقل حکم می کند که مکلف اقل را مرتکب شود. برای مثال اگر نجات کسی متوقف بر ارتکاب حرام باشد مانند اینکه شخصی به خوردن میته مضطر شود در اینجا یک ضرورت جانی با یک ضرورت غیرجانی تزاخم پیدا می کند. در باب تزاخم مرجحاتی در نظر گرفته شده است که می توان گفت برگشت همه آنها به ترجیح اهم بر مهم است. در این مثال، یک طرف آن زیان جانی دربردارد و در طرف دیگر

مفسده ارتکاب حرمت و مکلف نمی‌تواند هر دو حکم را یک جا رعایت کند یا باید گوشت میتة را نخورد و خود بمیرد و یا حرام را مرتکب شود و خود را از مرگ نجات دهد و چون حفظ جان از نظر شرع و عقل مهمتر است، مقدم می‌شود (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۵، ص ۴۷؛ طاهری، ۱۳۸۷، ۱۶۳/۲). عقل حکم می‌کند که تحمل مشقت بسیار که خارج از تحمل انسان است، قبیح است؛ زیرا موجب ظلم به نفس و جسم است و ظلم در تمام انواع آن از نظر عقل قبیح است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۹۲/۱).

۴-۴. سیره عقلا

روش و سیره خردمندان با هر مذهب و مسلکی که دارند رافعیات اضطرار را پذیرفته است. در نزد آنها اگر شخصی از روی ناچاری و اضطرار عملی را مرتکب شود که قانون آن را جرم شناخته و یا کاری را که قانون به آن دستور داده است، ترک کند سرزنش و مجازات نمی‌شود. شارع مقدس نیز این روش را نه تنها ردع و منع نکرده، بلکه براساس آیات و روایاتی که ذکر شد آن را تأیید کرده است. (طاهری، ۱۳۸۷، ۱۶۴/۲)

۴-۵. اجماع

در مورد اضطرار، فقها برحسب مورد حکم داده‌اند. از این رو، در این مورد می‌توان ادعای اجماع کرد. برای مثال در مورد شرب مسکر گفته‌اند که اگر شخصی برای حفظ سلامتی، مضطر به شرب مسکر شود نوشیدن آن جایز است. فقها به اتفاق چنین فتوا داده‌اند، اما در مورد کل حکم اضطرار که امری عقلی نیز است، نمی‌توان قائل به تحقق اجماع شد و محقق هم نشده است. در صورت تحقق هم چون مبتنی بر عقل است، حجیت ندارد، اما در موارد خاصه می‌توان بر امر عقل ادعای اجماع کرد. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ۱۳۶/۴)

۵. الضرورات تبیح المحظورات

قاعده اضطرار که اهل سنت از آن به نام «الضرورات تبیح المحظورات» تعبیر می‌کنند یکی از قواعدی است که در جواز سقط جنین به آن استناد می‌کنند.

۵-۱. مفردات قاعده

الضرورات، جمع ضروره و به معنای نیاز شدید و سختی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۰۲/۱-۳۰۳) شدتی که از آن راه خلاصی نیست. برای ضرورت نزد فقها تعاریف اصطلاحی وجود دارد که از نظر معنا نزدیک به هم هستند و تعریف جامع آن به این صورت است: «ضرورت آن است که حالتی از خطر یا مشقت زیاد بر انسان عارض شود به طوری که از وارد آمدن ضرر بر خود بترسد یا خوف داشته باشد که از نظر جان، مال، آبرو و عقل مورد آزار و اذیت قرار گیرد. در این صورت ارتکاب عمل حرام یا ترک واجب یا به تأخیر انداختن آن به دلیل دفع ضرر، مباح است مشروط بر اینکه قیود شرعی حفظ شود» (السدلان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۲۴۹). محظورات، جمع محظور و آن فعل حرامی است که انجام آن نهی شده است (جوهری، ۱۴۰۷، ۶۳۴/۲). محظور از نظر شرع چیزی است که شارع به وجه الزام ترک آن را اراده کرده است (السدلان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۲۵۳).

۵-۲. مفاد قاعده

معنای قاعده این است که در حالات اضطرار یا نیاز شدید، ارتکاب محظور یا آنچه به صورت شرعی انجام آن نهی شده است، جایز می‌شود، پس هرچه در اسلام انجام آن ممنوع است جز کفر، قتل و زنا انجام آن هنگام ضرورت مباح است به شرط آنکه منزلت مباحت پایین نیاید. (السدلان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۲۵۳)

۵-۳. ادله قاعده

اهل سنت در این قاعده به آیات قرآن و احادیث نبوی استناد می‌کنند.

۵-۳-۱. کتاب

آیات قرآنی مستند، پنج آیه هستند که یکی از آنها به صراحت بر وجود ضرورت یعنی، گرسنگی شدید دلالت دارد و آن آیه سوره مائده است و آیات دیگر که مفهوم آنها اباحه حرام هنگام وجود ضرورت است که عبارتند از:

- «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ خداوند تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود حرام کرده است، ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست و می‌تواند برای حفظ جان خود در موقع ضرورت از آن بخورد و خداوند بخشنده و مهربان است». (بقره: ۱۷۳)

- «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ هرکس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد اگر از آنچه منع شده است، بخورد بی تردید خدا آمرزنده مهربان است». (مائده: ۳)

- «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آن کس که مجبور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست و می‌تواند برای حفظ جان خود در موقع ضرورت از آن بخورد و خداوند بخشنده و مهربان است». (انعام: ۱۴۵)

این آیات مواردی که خوردن آنها در اسلام حرام است را ذکر کرده است و آن عبارتند از: گوشت مردار و آنچه در معنای آن است از انواع پنج‌گانه‌ای که در آیه ۳ سوره مائده ذکر شد مانند خون ریخته شده، گوشت خوک و آنچه ذبح شرعی نشده است. همان‌طور که خوردن گوشت مردار در حال ضرورت را مباح کرد انجام فعل حرام هنگام ضرورت را نیز مباح دانست مانند تلفظ به کلمه کفر هنگام اکراه فرد و تهدید او به قتل یا قطع عضوی از اعضا در صورتی که ایمان قلبی به خدا دارد به دلیل این آیه قرآن که می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ هرکس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آن کس که مجبور شده، ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد» (نحل: ۱۰۶).

بنابراین، آیاتی که بیان شد متضمن استثنای حالت ضرورت به دلیل حفظ جان است و فعل حرام را در این صورت مباح دانسته است. در مورد این آیات آمده است: «خداوند تعالی در این آیات ضرورت را ذکر کرده است و در برخی از آنها اباحه را به طور مطلق و بدون قید و شرطی آورده است. از جمله قول خداوند که می‌فرماید: «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ إِلَيْهِ» و اقتضای

آن این است که در هر حالی که ضرورت ایجاد کند و ضرورت وجود داشته باشد فعل مباح است (جصاص، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱/۱۵۶؛ السدلان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۲۵۳). با دقت در آیات مستدل در این قاعده مشاهده می‌شود که این موارد همان آیات مورد استناد مذهب امامیه است. بنابراین، این قاعده از اصول محکم در بنای فقه اسلامی است و فی‌ذاته دلیلی است بر انعطاف‌پذیری فقه و گسترده‌گی و وسعت صلاحیت آن برای نیازهای مردم.

۵-۳-۲. احادیث نبوی

از احادیث نبوی که حالت ضرورت را بیان می‌کنند دو حدیث در مورد اباحه خوردن مردار، چند حدیث در اباحه خوردن میوه‌های باغ و چند حدیث در دفاع از نفس و غیره است.

اول) احادیث وارده در اباحه گوشت مردار

الف) از ابی واقد لیشی نقل شده است: «عرض کردم یا رسول‌الله ما در جایی زندگی می‌کنیم که به سختی و گرسنگی دچار شدیم. آیا حلال است که گوشت مردار بخوریم. پیامبر ﷺ فرمود: "اذا لم تصطبحو و لم تغتبقوا و لم تحتفتوا بها بقلاً فشانکم بها؛ اگر شیری نیافتید که در اول روز بنوشید یا نوشیدنی که در آخر روز بنوشید و بعد از آنکه از آن بخورید خوردن گوشت میتة برای شما حلال است"» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۵/۲۱۸).

ب) روایت جابر بن سمره در مورد خانواده‌ای که نیازمند و محتاج بودند و شتری که برای آنها یا دیگری بود، می‌میرد و رسول خدا ﷺ به آنها اجازه می‌دهد که از آن بخورند. قال: «فعصمتهم بقیه شتائهم و سنتهم؛ در باقیمانده از فصل زمستان آنها را حفظ می‌کند و سنت آنها هم بر خوردن مردار بوده است» (الباحسین، ۱۴۳۱ هـ.ق، ص ۲۵۰).

دوم) حدیث وارده در اباحه مال غیر در حالت ضرورت

ترمذی، ابوداود، سنایی و ابن‌ماجه از عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش نقل می‌کند: «ان النبی ﷺ سئل عن الثمر المعلق، فقال: من اصاب بقیه من ذی حاجاً غیر متخذ حُبْنَه فلا شیء علیه؛ در مورد میوه آویزان از پیامبر ﷺ سؤال شد، فرمود: اگر به اندازه نیاز بردارد و در دامن و

لباسش نگیرد، اشکال ندارد». (سنن الترمذی، ۱۹۷۵، ۵۷۶/۳، سنن ابی داوود، ۱۴۳۰ هـ.ق، ۱۳۵/۳؛ ابو عبد الرحمن النسائی، ۱۹۸۶، ۸۴/۸)

سوم) احادیث وارده در دفاع از جان و مال و آبرو

الف) مسلم در روایت صحیح‌ه‌ای از ابی هریره روایت می‌کند: «مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! رأیت إن قاتلنی؟ قال: «قاتله»، قال: رأیت إن قتلنی؟ قال: فأنت شهید. قال: رأیت ان قتلته؟ قال: هو فی النار؛ یا رسول الله! نظر شما درباره کسی که با من می‌جنگد چیست؟ فرمود: با او بجنگ، سپس پرسید نظرتان چیست اگر مرا بکشد؟ فرمود: تو شهید هستی. مرد گفت: نظرتان چیست اگر من او را بکشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: جایگاه او در آتش است». (ابن حجاج، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۴/۱)

ب) در روایت دیگر آمده است: «من اطلع فی بیت قوم بغیر اذنه‌م ففقتوا عینه، فلا دیة له؛ هرکس بدون اجازه در خانه دیگری جست‌وجو کند و اهل خانه چشمش را شکاف دادند دیه برای او نیست». (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۰/۹)

۶. تطبیق قاعده اضطرار

از دیگر قواعد فقهی مستند در مسئله جواز سقط جنین، قاعده اضطرار یا «الضرورات تبيح المحظورات» است. اگر ادامه حمل، جان یا سلامت مادر را تهدید کند یا در صورت ناقص الخلقه بودن جنین با استناد به قاعده مذکور، فقها در مواردی قائل به جواز سقط هستند.

۶-۱. سقط جنین در صورت تهدید جان و سلامت مادر

گاه بیماری مادر به گونه‌ای است که در صورت درمان نکردن، جان مادر به خطر می‌افتد و در اثر ادامه بارداری و بقای جنین بیماری سخت‌تر می‌شود. اگر بقای جنین و ادامه بارداری سلامت مادر را در معرض خطر قرار دهد یا ضرر شدیدی بر سلامت مادر وارد کند و سبب وخامت حال او و تشدید عوارض بیماری شود سقط جنین برای نجات مادر ضروری به نظر می‌رسد.

۶-۱-۱. دیدگاه امامیه قبل از ولوج روح

وقتی اضطراب به معالجه حاصل شود برای علاج و رفع خطر از خود، مادر می‌تواند پیش از دمیده شدن روح به سقط اقدام کند. (خرازی، ۱۳۷۴، ص ۷۹) اگر مادر، مرض شدیدی داشته و برای علاج آن نیاز به مداوا و درمان داشته باشد سقط جایز است. همچنین در جایی که مادر سرطان سینه دارد و برای درمان نیاز به خوردن دارو و یا شیمی‌درمانی دارد و در صورت بارداری درمان امکان ندارد سقط جنین بنابه ضرورت قبل از نفخ روح جایز است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳). در مورد خانمی که دچار بیماری چشمی شده است اطبا نظر به عمل جراحی به‌طور اورژانسی داده‌اند و این خانم، سه‌ماهه باردار است و به‌ناچار باید سقط جنین کند و بعد عمل جراحی چشم را انجام دهد و اگر چشم خود را عمل نکند، کور می‌شود، فتوا داده‌اند که در این صورت سقط جنین و پایان دادن به بارداری جایز است (علیان‌نژادی، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

۶-۱-۲. دیدگاه امامیه بعد از ولوج روح

بنابه مقتضای ادله دال بر حلیت هنگام اضطراب، حرمت سقط جنین در جایی که مادر برای حفظ نفس خود مضطر به از بین بردن جنین است، برداشته می‌شود. اصحاب در اکل میت به ادله اضطراب عمل کرده‌اند. (خرازی، ۱۳۷۴، ص ۷۶) اشکال به این نظر آن است که اضطراب همان‌گونه که برای مادر هست برای فرزند نیز هست، پس ولی طفل می‌تواند مادر را از سقط جنین بازدارد تا حیات فرزند وی حفظ شود. اگر اطلاق ادله اضطراب را پذیرفته شود به ادله تقیه تقیید می‌شود؛ یعنی اضطراب مجوز برای ارتکاب حرام است مادامی که ارتکاب به دم نرسد (خرازی، ۱۳۷۴، ص ۷۶). در فتاویٰ برخی فقها جواز سقط جنین در صورت وجود اضطراب هرچند بعد از ولوج روح به چشم می‌خورد. آیت‌الله مکارم شیرازی در مورد زنی که در ماه هفتم حاملگی به‌سر می‌برد و در اثر تصادف نیاز به عمل جراحی فوری پیدا می‌کند که لازمه‌اش بیهوش کردن اوست، ولی در اثر بیهوشی بچه می‌میرد باتوجه به درخطر بودن جان مادر و اینکه راه منحصر به عمل جراحی و بیهوشی است جراحی و سقط جنین را جایز می‌دانند (علیان‌نژادی، ۱۳۷۶، ص ۹۰).

آیت‌الله فاضل لنکرانی در جایی که بیماری مادر به حدی است که درد غیرقابل تحمل دارد و معالجه، لازم و ضروری است، ولی در ضمن معالجه جنین سقط می‌شود اقدام و معالجه را چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن جایز می‌داند. همچنین در جایی که عمل جراحی برای مادر ضرورت دارد و در اثر جراحی احتمال دارد بچه بمیرد اگر مادر با عمل جراحی به طور حتم نجات می‌یابد جراحی را بلاشکال می‌داند (خدادادی، ۱۳۸۵، ص ۷۴). به تعبیر آیت‌الله خویی، اگر پس از ولوج روح استمرار حاملگی و ادامه رشد جنین باعث از بین رفتن مادر شود سقط جنین جایز است (خویی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۱/۳۲۲).

۶-۱-۳. دیدگاه عامه درباره سقط جنین در صورت تهدید جان و سلامت مادر

اول، قبل از ولوج روح

فقه‌های اهل سنت معتقدند براساس قاعده ضرورت اگر ادامه بارداری برای جان مادر خطرناک باشد یا باعث امراض خطرناک شود یا مریضی را تشدید کند و یا نیاز ضروری وجود داشته باشد عمل سقط تا پیش از دمیده شدن روح جایز است. بنابراین، اگر سقط جنین تنها راه حل برای جلوگیری از به خطر افتادن جان و سلامت مادر باشد و عناصر ضرورت محقق باشد با استناد به قاعده ضرورت، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح جایز و مباح است. (ابن ابراهیم، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۴۹؛ کنعان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۴۴؛ البوطی، بی تا، ص ۹۲). ارکان ضرورت عبارتند از: اسباب ضرورت قائم و موجود باشد نه متوقع، برای دفع ضرورت راه دیگری جز ارتکاب حرام نباشد، مصلحت انجام فعل مباح به دلیل ضرورت، بیشتر از اجتناب از حرام باشد، ضرورت، مضطرکننده باشد طوری که در صورت عدم ارتکاب حرام، خوف بر جان و یا عضو وجود داشته باشد. بنابراین، از نظر فقه‌های اهل سنت اسقاط نطفه بعد از استقرار آن در رحم یا قبل از کامل شدن جنین (۱۲۰ روز) و قبل از نفخ روح جایز نیست مگر در حالت ضرورت که فقها از آن تعبیر به عذر کرده‌اند (الدبسی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۹).

دوم، بعد از ولوج روح

از نظر فقه‌های گذشته در صورت بیماری مادر و تهدید جان وی، حتی در صورت وجود ضرورت، سقط جنین بعد از نفخ روح جایز نیست. (زیدان، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۱۲۴) از نظر فقه‌های معاصر، سقط جنین

بعد از نفخ روح باتوجه به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» جایز است و بقای حیات مادر ضرورتی است که موجب اباحه سقط جنین می‌شود؛ زیرا در صورت عدم سقط جنین موجب هلاکت و ازبین رفتن مادر می‌شود (شومان، ۱۴۱۶هـ.ق، ص ۴۸؛ النادی، ۲۰۱۱، ص ۱۲۶). بنابراین، وجود ضرورت که همان حفظ جان مادر و معالجه وی است موجب جواز سقط جنین می‌شود. از میان فقهای معاصر اهل سنت شیخ جادالحق علی جادالحق، دکتر عبدالفتاح ادريس، توفیق الواعی و عباس شومان، شیخ محمد شلتوت، دکتر ابراهیم فاضل الدبو و یوسف قرضاوی قائل به این قول هستند (النادی، ۲۰۱۱، ص ۱۲۷).

دکتر عبدالفتاح ادريس می‌گوید: «سقط جنین برای زنی که حمل موجب ضرر به او می‌شود، جایز است به طوری که استدام بارداری تا زمان ولادت فرزند ممکن نیست و بقای جنین حیات مادر یا سلامتی‌اش را تهدید می‌کند. از طرفی مداوای بیماری با بقای حمل در رحم مادر امکان‌پذیر نیست. در این صورت اگر شرایط ضرورت وجود داشته باشد سقط جنین بعد از نفخ روح نیز جایز است». (ادريس، ۱۴۱۶هـ.ق، ص ۶۷) دکتر ابراهیم فاضل الدبو می‌گوید: «سقط جنین بعد از استقرار منی در رحم جایز نیست قبل از نفخ روح باشد یا بعد از آن، مگر اینکه ضرورت اقتضا کند؛ یعنی ترس از هلاک شدن مادر وجود داشته باشد» (الدبسی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۷). دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: «حرمت سقط جنین بعد از نفخ روح مؤکد است و سقط جنین در این مرحله جایز نیست مگر در حالت ضرورت شدید به شرط اینکه ضرورت ثابت شده باشد نه متوهم و یکی از ضرورات این است که بقای جنین حیات مادر را به خطر بیندازد» (الدبسی، ۲۰۱۰، ص ۱۴۳).

۶-۲. سقط جنین ناقص الخلقه

به تغییراتی که در داخل رحم مادر به دلیل تأثیر برخی عوامل در جنین ایجاد می‌شود و تکامل فیزیکی او را مختل می‌کند ناهنجاری‌های جنینی می‌گویند. امروزه با شیوه‌های آزمایشگاهی و سونوگرافی امکان تشخیص این‌گونه ناهنجاری‌ها وجود دارد. با آگاهی یافتن زن و شوهر از احتمال و یا علم به بروز چنین ناهنجاری‌ها، ناراحتی‌هایی روحی در مادر ایجاد شده و گاه مشکلات

خانوادگی خاصی را نیز پدید می‌آورد. این بیماری‌ها و ناهنجاری‌های جنینی از دیگر انگیزه‌هایی است که موجب اقدام به سقط جنین می‌شود. دیدگاه‌های فقهای امامیه و عامه در این مسئله متفاوت است.

۶-۲-۱. دیدگاه امامیه درباره سقط جنین ناقص الخلقه پیش از ولوج روح

از نظر فقهای امامیه بر مبنای قاعده اضطرار نمی‌توان قائل به جواز سقط جنین ناقص الخلقه در این مرحله شد.

۶-۲-۲. دیدگاه امامیه درباره سقط جنین ناقص الخلقه بعد از ولوج روح

سقط جنین جنینی جایز نیست؛ زیرا انسان زنده بر آن اطلاق می‌شود و همان‌طور که کشتن انسان ناقص الخلقه مانند مجانین پس از ولادت جایز نیست قبل از ولادت و پس از نفخ روح و صدق انسان کامل بر آن نیز جایز نیست؛ زیرا اطلاقات حرمت قتل مؤمن، افراد ناقص الخلقه یا مجانین و... را در بر می‌گیرد. عمومات حرمت قتل جنین، جنین سالم و ناقص الخلقه را پس از نفخ روح شامل می‌شود. بنابه قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» شاید بتوان گفت محذور حرمت سقط جنین برداشته می‌شود به‌ویژه آنکه میان حرمت جنین و فرزندگی که به دنیا می‌آید و زنده است تفاوت وجود دارد. چنانچه بسیاری متعرض شده‌اند که چنین ضرورت‌هایی برای حکم به اباحه چنین محظوراتی کفایت نمی‌کند، پس کشتن جنین پس از چهارماه و دمیده شدن روح جایز نیست، چنان‌که کشتن دیوانگان یا کسانی که امید به بهبود آنها از امراض بدنی سخت داده نمی‌شود نیز جایز نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶)

-آیت‌الله فاضل لنکرانی: ایشان در جواب این سؤال که اگر دکترها به خانمی بگویند بچه‌ای که در رحم دارد از نظر ذهنی یا بدنی عقب مانده خواهد بود آیا زن می‌تواند او را کورتاژ کند یا کاری کند که بچه بیفتد، سقط جنین را جایز نمی‌داند. (لنکرانی، ۱۳۷۷، ۴۶۲/۱)

-آیت الله خوئی: اگر ثابت شود به طرق تشخیص که جنین به حد زیادی معیوب است یا مبتلا به مرضی است که علاج برای او نیست یا اینکه طفل مولود ننگ بر پدر و مادر خواهد شد به اعتبار عیبی که در اوست سقط کردن او جایز نیست. (خوئی، ۱۳۸۱، ۳۸۴/۱)

- مقام معظم رهبری علیه السلام: سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می شود، جایز نیست و ناقص الخلقه بودن جنین مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی شود. (خامنه ای، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸)

۶-۲-۳. دیدگاه عامه درباره سقط جنین ناقص الخلقه پیش از ولوج روح

اول) جواز سقط جنین

در فقه مذاهب اهل سنت کسانی که سقط جنین را پیش از چهارماه به طور مطلق جایز می دانند در اینجا نیز جایز می دانند، اما در میان کسانی که این را بیش از چهارماه جایز نمی دانند مگر در صورت عذر، چنانچه حمل ناشی از زنا را عذر می دانستند نیز قائل به جواز هستند. (ابن محمد، ۱۴۲۳هـ.ق، ص ۱۷۴) فقهای معاصر نیز بر همین نظر هستند. از نظر آنها اگر ثابت شود جنین، امراض خطرناک دارد و از نظر خلقت، ناقص است و این امراض و نقص ها به حدی است که قابل علاج نیستند ضرورت ایجاب می کند که جنین سقط شود، البته شرط دانسته اند که چند طبیب عادل شهادت دهند که جنین، امراض خطرناک و نقص شدید دارد به گونه ای که امکان علاج آن وجود ندارد (علی العواری، ۲۰۱۰، ص ۷۷؛ السید اسماعیل، ۲۰۱۰، ص ۲۲۴). از دیگر ادله ای که به آنها استناد می کنند به این شرح است:

-نواقص و عیوبی که امید به خوب شدنشان نیست عذری مورد قبول برای سقط جنین هستند به ویژه که جنین جنینی بعد از تولد دچار مشکلات زیادی در جامعه می شود؛
-برخی از فقها که سقط ولد الزنا را به دلیل انقطاع نسب جایز دانستند. سقط جنین جنینی به طریق اولی جایز است به ویژه اگر امکان خوب شدن او وجود نداشته باشد؛
-یکی از عذرهایی که فقها ذکر کرده اند سقط جنین به دلیل ترس از قطع شدن شیر مادر است، پس در اینجا به طریق اولی جایز خواهد بود؛

دوم) عدم جواز سقط جنین

گروه دیگر از فقهای معاصر (البوطی، بی‌تا، ص ۹۳؛ ادریس، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۵۸) به عدم سقط جنین معتقد هستند و بر این نظر ادله‌ای اقامه می‌کنند که عبارتند از: (علی العواری، ۲۰۱۰، ص ۷۴)

این گروه معتقدند از آنجاکه ارکان ضرورت شرعی در مسئله سقط جنین ناقص تحقق نمی‌یابند، نمی‌توان قائل به جواز سقط باتوجه به وجود ضرورت شد؛ زیرا از ارکان ضرورت شرعی این است که نتایج یقینی باشد یا موجب ظن شود و این رکن در این حالت وجود ندارد، چون عللی که در ناقص شدن جنین در این مرحله از حمل تأثیر می‌گذارد به دلیل داروهایی است که مادر استفاده می‌کند به طوری که می‌ترسد به سبب خوردن آنها جنین ناقص شود مانند کوتاهی دست، کوچکی سر و... این علل احتمالی است و پزشکان، مادر را از آن برحذر می‌دارند چه بسیار مواردی که پزشک تأکید بر ناقص شدن جنین کرده، ولی به وقوع نپیوسته است.

- کشف این نواقص به طور معمول بعد از هفته دوازدهم و قبل از نفخ روح صورت می‌گیرد؛ یعنی نزدیک به زمان نفخ روح و حرمت سقط جنین در این مرحله مانند سقط جنینی است که در آن روح دمیده است. بنابراین، سقط جنین در این مرحله هرچند به دلیل نقص جنین جایز نیست؛

- باتوجه به پیشرفت تکنولوژی و تجهیزات پزشکی، معالجه نواقصی مانند ناشنوایی، نابینایی، ضعف عضلات و... امر سختی نیست؛

- نواقصی که در خلقت جنین به وجود می‌آیند به اراده خداوند است که به برخی از بندگانش تعلق گرفته و کسی که بر این امر صبر کند در امتحان الهی پیروز شده است. بنابراین، بر زن مسلمان و خانواده‌اش واجب است صبر کرده و مرتکب سقط جنین نشوند.

۳-۶. دیدگاه سقط جنین ناقص الخلقه بعد از دمیدن روح

هیچ‌یک از فقها اهل سنت قائل به جواز سقط جنین ناقص بعد از دمیدن روح نیستند و همه آن را حرام می‌دانند؛ زیرا جنین بعد از نفخ روح، انسان کامل است و کشتن او به دلیل ناقص بودن جایز نیست. دلیل قائلین به این نظر عموم ادله حرمت سقط جنین بعد از نفخ روح است.

۷. نتیجه‌گیری

ضرورت عبارت است از: آنکه بر انسان حالتی از خطر یا مشقت زیاد عارض شود به گونه‌ای که ترس پیش آمدن زیان، آزار و آسیب به جان، اعضا، آبرو، عقل، مال و توابع آن باشد. در چنین صورتی و به منظور دور کردن زبانی که گمانی قوی به آن وجود دارد ارتکاب حرام یا ترک واجب البته در چهارچوب قیود و ضوابط شرع برای شخص، مباح یا بر او لازم می‌شود. آیات و روایات زیادی بر این موضوع دلالت دارند. برای تحقق اضطرار شرایطی لازم است از جمله اینکه ضرر محظور کمتر از ضرر در حالت ضرورت باشد، انجام عمل حرام تنها راه برای دفع ضرورت باشد، خطر شدید و متوقع باشد و اقدام مضطر به قدر حاجت و متناسب با اوضاع و احوال اضطراری باشد. اگر این شرایط محقق شود می‌توان در حالت و شرایط خاص با توجه به قاعده اضطرار، مرتکب عمل حرام شد. یکی از مواردی که بر مبنای این قاعده فعل حرام مباح می‌شود مسئله سقط جنین است. اگر ادامه بارداری، زندگی و سلامت مادر را به خطر اندازد بر اساس نظر فقهای امامیه قبل از دمیده شدن روح می‌توان با توجه به قاعده «اضطرار یا الضرورات تبيح المحظورات» اقدام به سقط جنین کرد، اما این قاعده نمی‌تواند سبب جواز سقط جنین بعد از دمیده شدن روح شود. فقهای اهل سنت نیز سقط جنین در این مورد را با توجه به قاعده مذکور در مرحله قبل و بعد از نفخ روح جایز می‌دانند. در مورد سقط جنین ناقص نیز فقط برخی از فقهای اهل سنت در مرحله قبل از نفخ روح بر مبنای این قاعده قائل به جواز هستند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۴). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: جاجرمی.
۱. ابن حنبل، ابن محمد (۱۴۱۶ ه.ق). المسند. قاهره: دارالحدیث.
 ۲. ابن محمد رحیم، ابراهیم بن محمد قاسم (۱۴۲۳ ه.ق). احکام الاجهاض فی فقه الاسلامی. منچستر: مجله الحکمه.
 ۳. ابن منظور، محمد (۱۴۰۸ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۴. ادریس، عبدالفتاح محمود (۱۴۱۶ ه.ق). الاجهاض من منظور اسلامی. بی‌جا: بی‌نا.
 ۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ه.ق). زبده البیان فی براهین احکام القرآن. قم: انتشارات مؤمنین.
 ۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ه.ق). کتاب الطهاره. قم: المؤتمر العالمی.

۷. انصاری، مرتضی (بی تا). فرائد الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۸. الباسین، یعقوب بن عبدالوهاب (۱۴۳۱ ه.ق). المفصل فی القواعد الفقهیه. بی جا: دارالتدویمیه.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). صحیح بخاری. بیروت: دارالجلیل.
۱۰. البوطی، محمد سعید رمضان (بی تا). مسئله تحديد النسل و التعقیم و قایه و علاجا. بی جا: مکتبه الفارابی.
۱۱. بیستونی، محمد (بی تا). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. الترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۷۵). سنن الترمذی. شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی. مصر.
۱۳. حجاج نیشابوری، مسلم (۱۴۱۹ ه.ق). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹). رساله اجوبه الاستفتائات. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. خدادادی، غلامحسین (۱۳۸۵). احکام پزشکی و بیماران مطابق با فتاوی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۷. خرازی، سید محسن (۱۴۲۰ ه.ق). مسئله تحديد النسل و التعقیم. مجله فقه اهل البیت (ع)، شماره ۱۵، ۷۱-۹۴.
۱۸. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۳۱ ه.ق). صراه النجاه فی اجوبه الاستفتائات. قم: دارالصدیقه الشهیده.
۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۱). استفتائات. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۰. الدبسی، سناء عثمان (۲۰۱۰). الاجتهاد الفقهی المعاصر فی الاجهاض و التلیح الصناعی. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۸ ه.ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم. قم: منشورات ذوی القربی.
۲۲. زجاجی مجرد، مجید (۱۳۷۷). عامل اضطراب در فقه و حقوق موضوعه. بی جا: انتشارات مرسل.
۲۳. زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۵ ه.ق). المفصل فی احکام المراه و البیت المسلم فی الشریعه الاسلامیه. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۴. السجستانی، ابوداود (۱۴۳۰ ه.ق). سنن ابی داود. لبنان: دارالرساله العالمیه.
۲۵. السدلان، صالح بن غانم (۱۴۲۰ ه.ق). القواعد الفقهیه الكبرى و ما تفرع عنها. الرياض: داربلنسیه.
۲۶. السید اسماعیل، بدر محمد (۲۰۱۰). حکم اسقاط الجنین المشوه فی فقه الاسلامی و الطب الحدیث. بی جا: دارالفکر الجامعی.
۲۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ ه.ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. شومان، عباس (۱۴۱۹ ه.ق). اجهاض الحمل و ما یترتب علیه من احکام فی الشریعه الاسلامیه. قاهره: دارالثقافیه للنشر.
۲۹. طاهری، حبیب الله (۱۳۸۷). قواعد فقه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۱. طبرسی، حسن (۱۴۱۵ ه.ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی العالمی للمطبوعات.

۳۲. عراقی، ضیاء‌الدین (بی‌تا). *نهایه الافکار*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۳۳. علی‌العواری، عبدالفتاح بهیج (۲۰۱۰). *الدر الثمین لیبان حکم اجهاض الاجنه المشوهین* درسه فقهیه مقارنه. بیروت: دارالکتب القانونیه، دارشحات للنشر و البرمجیات.
۳۴. علیان‌نژادی، ابوالقاسم (۱۳۷۶). *استفتائات جدید آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی*. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۳۵. فاضل‌لنکرانی، محمد (۱۳۷۷). *جامع المسائل (استفتائات)*. قم: چاپ مهر.
۳۶. قبله‌ای خوبی، خلیل (۱۳۸۵). *قواعد فقه*. تهران: انتشارات سمت.
۳۷. قمی، محمد بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق) (بی‌تا). *من لایحضره الفقیه*. قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳۸. کنعان، احمد محمد (۱۴۲۰ هـ.ق). *الموسوعه الطیبه الفقهیه*. بیروت: دارالنفاس.
۳۹. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰). *قواعد فقه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴۰. مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۳۴ هـ.ق). *مصطلحات الفقه*. محقق: احمدی جلفایی، حمید. قم: مؤسسه دارالحدیث العلمیه و الثقافیه.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *بحوث فقهیه هامه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۴۲. النادی، محمد ابراهیم سعد (۲۰۱۱). *الاجهاض بین الحظر و الاباحه* درسه فقهیه مقارنه. بیروت: دارالفکر جامعی.
۴۳. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۷). *اجود التقریرات*. بی‌جا: صاحب الامر علیه السلام.
۴۴. النسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی الخراسانی (۱۴۰۶ هـ.ق). *سنن النسائی*. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.